



اصول و ضوابط دعوت اسلامی

پدیدآورده (ها) : لطیفی، محمود

فقه و اصول :: حکومت اسلامی :: بهار 1386 - شماره 43

از 85 تا 119

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/138765>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

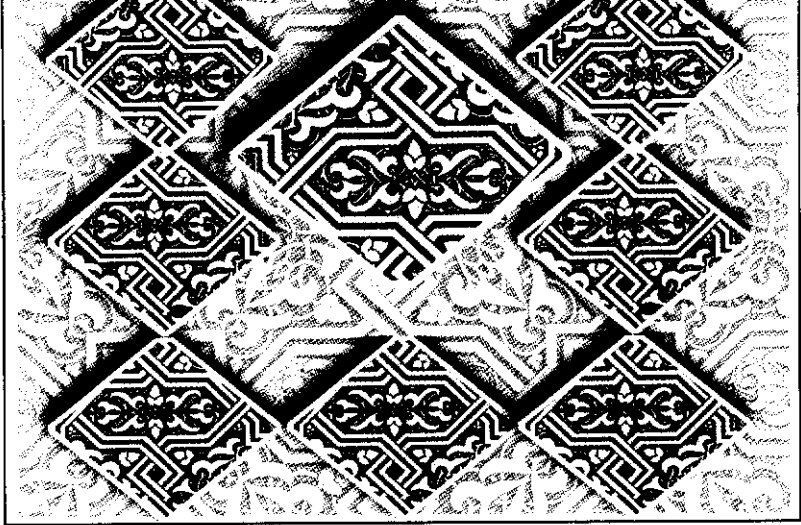
تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



اصول و ضوابط دعوت اسلامی

محمود لطیفی*



در پیشگفتار این مقاله نخست این پرسش طرح شده است که هدف یا اهداف بعثت پیامبر اعظم چه بوده و روش ایشان در دستیابی به این هدف چگونه بوده است. آنگاه پس از توضیحی مختصر در مورد واژه‌های تبلیغ، رسالت و دعوت، فلسفه وجودی پیامبران الهی را «ابلاغ دعوت الهی به مردم» دانسته و گفته است: پیامبران عقل و روح پیام گیرندگان را مورد خطاب قرار می‌دهند.

در بخش نخست، به سه دیدگاه متفاوت در مورد اهداف رسالت اشاره نموده و مواردی چون: شکوفایی فطرت، هدایت، ایمان به غیب و توحید ربوبی، همبستگی اجتماعی، دعوت به قسط و عدالت و آزادی و مکارم اخلاق و اتمام حجت را از اهداف رسالت پیامبر اعظم شمرده است.

در بخش دوم، به روش‌های انتخابی رسول اعظم پرداخته موضوعاتی چون: رعایت ترتیب و تدریج و بهره‌گیری از مهر و قهر یا بشارت و انذار و ویژگی‌هایی چون: ابهام‌زدایی، صبر و استقامت و عزم، شرح صدر، تواضع و همدردی با محرومان، ساده‌زیستی، رفق و مدارا و رعایت عدالت و مشورت، عمل به تکلیف

*. عضو هیأت علمی مجله.



و... را از روش‌های مورد توجه آن حضرت در ابلاغ رسالت شمرده است.

آنگاه ضمن اشاره به این نکته که پیامبران الهی هیچگاه برای دستیابی به حق از باطل سود نجسته‌اند، برخی از شیوه‌های باطل را نام برده به شبهه مستشرقان در توسل به جنگ و خون‌ریزی برای گسترش اسلام به اختصار پاسخ می‌دهد.



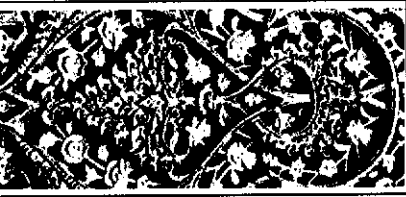
◀ طرح مسأله

□ الف. از مباحث دامنه‌دار کلامی، تبیین هدف و غایت بعثت پیامبران الهی و به ویژه خاتم آنان، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بوده و تاریخ‌نگاران ادیان بزرگ نیز برای کشف و ضبط اهداف آنان سخن‌های بسیار گفته و نظریات متنوع و متناقضی ثبت کرده‌اند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تجلی حاکمیت دین و جمهوری اسلامی در آن، برخی دعاوی بی‌اساس و با درونمایه شبهات فراموش شده به منظور گشایش فضای دیگری از چالش‌ها علیه نظام اسلامی و ایجاد تشکیک و تردید در امکان وقوعی حاکمیت دینی و یا مشروعیت نظام‌های متکی بر دین مجدداً وارد مباحث کلام جدید و گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی روز گردید. کم نیستند گویندگان و نویسندگانی که با واکاوی برخی مباحث نظری و کلامی و انتخاب قالب‌های ویژه بیانی از طرح هدف یا اهداف بعثت انبیا نقیبی بر توسعه یا تجدید کارکرد دین و - یا به تعبیر رایج - انتظار بشر از دین زده، چارچوبی برای تشکیک در حاکمیت دینی و حکومت دین می‌سازند. و نیز کم نیستند صاحب‌نظرانی که با جایجایی اولویت‌ها و اصول و فروع و خلط میان تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها به فضا سازی سیاسی و فرهنگی علیه حاکمیت اسلامی و به ویژه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌پردازند.

از این‌رو، بسیار بجاست تا مدافعان سیاست دینی و مرزبانان





وحی الهی، با تبیین اهداف دعوت نبوی و سیره تبلیغی نبی اعظم ﷺ، زمینه را برای این گونه شبهه افکنی‌ها ناهموار سازند و در مرحله اول به این پرسش اساسی پاسخ دهند که تلاش و کوشش نبی خاتم برای رساندن چه پیامی از جانب حق تعالی بوده و بشر عصر دین نیازمند چه پیامی از آسمان است؟ و در مرحله بعد، شیوه انتخابی پیامبر خدا در ابلاغ این پیام چه بوده و از چه ابزار و عواملی برای رساندن آن سود برده است؟

□ ب. ابلاغ یعنی رساندن یک پیام، اندیشه، فکر، آرمان و عقیده و تبلیغ نیز رسانیدن پیام از شخصی به شخص دیگر است. واژه رسالت نیز مفهومی متناظر با ابلاغ دارد؛ در ابلاغ رسانیدن پیام به مخاطب آن، مورد نظر است و در رسالت فرستادن پیام از سوی فرستنده آن، این یک، بر فرستادن و صدور پیام و آن دیگر، بر رسانیدن و گرفتن پیام اطلاق می‌شود.

امین الاسلام طبرسی در تفسیر آیه «و ما علی الرسول الا البلاغ»^۱ می‌گوید: «الیس علی الرسول الا اداء الرسالة» و در جای دیگر معنای بلاغ را «ایصال المعنی الی النفس»^۲ رسانیدن معنا به عمق جان» معنی می‌کند. این منظور نیز «بلاغ»، «ابلاغ»، «تبلیغ» را به معنای ایصال - رسانیدن - می‌گیرد و در معنای رسالت می‌گوید: «الإرسال: التوجیه و الاسم: الرسالة و الرسول».^۳

واژه دیگری که در عنوان بحث آمده واژه «دعوت» است که بیشتر ناظر به محتوای خود پیام است، گر چه عناصر سه گانه «پیام‌دهنده»، «پیام‌گیرنده» و «محتوای پیام» در تحقق عین مفهوم هر یک از این واژه‌ها ضروری است.

پیام‌رسانی و پیام‌گیری، یکی از مظاهر اولیه و بلکه نخستین واکنش انسان اجتماعی نسبت به هم نوع و در برخورد با آن است.

۱. مانده: ۹۹؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۴۸، چاپ رحلی اسلامیه.

۲. اعراف: ۶۲؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۳۳

۳. لسان العرب، ذیل واژه بلغ - رسل.



ویژگی بارز انسان در برابر دیگر حیوانات، استعداد بی نظیر او در داد و ستد پیام‌ها و یکی از راه‌های شکوفایی عقل و اندیشه او، انتقال و دریافت داده‌ها و اطلاعات است و از میان تمامی ابزارها آنچه بیش از همه در رساندن پیام به کار گرفته شده، «بیان و زبان» و سپس «کتاب و نوشتار» بوده است و به تعبیر علامه طباطبائی رحمته‌الله کتاب و نوشتار، مکمل زبان و تلفظ و برای تمثل بخشیدن به آن است، همانگونه که زبان نیز برای تمثل معانی و مفاهیم ذهنی است.^۱

□ ج. با توجه به آیاتی مانند: **«ابلاغکم رسالات ربی»**،^۲ **«قد ابلاغوا رسالات ربهم»**،^۳ **«یبلغون رسالات الله»**،^۴ ابلاغ رسالت الهی و رسانیدن پیام خداوند به مردم، مشخصه بارز و عنوان ویژه انبیای الهی بوده است که همزمان با هبوط حضرت آدم آغاز شده و تا بعثت نبی خاتم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تداوم یافته است و در این فاصله زمانی هزاران انسان وارسته و صالح، به عنوان پیام‌آوران دعوت الهی، رسالت آسمانی را به بندگان خدا ابلاغ کرده‌اند و اساساً فلسفه وجودی پیامبران، رسانیدن پیام‌های هدایتگرانه خداوند و وساطت در ابلاغ آن به مردم بوده است؛ **«فهل علی الرسل الا البلاغ المبین»**^۵

و امیر مؤمنان در فرازی از خطبه‌اش می‌فرماید: **«أخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرسالة امانتهم»**^۶ برای دریافت وحی از آنان پیمان گرفت و برای رسانیدن رسالت خویش، آنان را امین دانست. بنابراین، پیامبران دو وظیفه اساسی داشته‌اند:

۱. گرفتن و دریافت نمودن وحی الهی.
۲. رسانیدن امینانه و صادقانه آن به گوش مردم.

آنچه انجام این رسالت را برای پیامبران مشکل و سنگین نموده است، این بوده که ابلاغ پیام همانند ایصال حسی یک شیء مادی نیست تا بار رسانیدن امواج صدا به گوش بندگان خدا، تکلیف خود را ادا کرده باشند. پیام‌های الهی باید نخست در عقل و فکر پیام‌گیرندگان و سپس در دل و جان آنان نفوذ کند و درهای فولادین عقل را با کلید برهان و حکمت و استدلال و بارگاه پر راز و رمز و تو در توی دل را با نور ایمان و اخلاص تسخیر نماید و در عمق فکر و روح بشر وارد شود و تمام ادراک و احساس آنان؛ یعنی تمام وجود آنان را در اختیار بگیرد.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۹۶، چاپ جامعه مدرسین.

۲. اعراف: ۶۲

۳. جن: ۲۸

۴. احزاب: ۳۹

۵. نحل: ۳۵

۶. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، خطبه ۱

◀ اهداف دعوت رسول اعظم

در یک نگاه اجمالی، سه نظر یا سه دیدگاه در تبیین هدف یا اهداف رسالت نبی خاتم صلی الله علیه و آله مطرح و در طول تاریخ به تناسب فراز و فرود حوادث سیاسی یا کلامی، کم‌رنگ و پررنگ شده است.

دیدگاه نخست، تحلیل خود قرآن کریم و نگاهی است که با شنیدن آیات الهی و سخنان پیامبران خدا در قرآن و با نگاه واقع‌بینانه به زندگی و دعوت آنان و بدون هیچ‌گونه تفسیر و تحلیل و توجیه تحمیلی می‌تواند به دست آورد. این قلم بر آن است تا با تبیین اجمالی این دیدگاه، سیره و شیوه عملی پیامبر خدا را در ابلاغ این رسالت فهرست نماید.

دیدگاه دوم، نگاهی است که بیشتر از سوی افراد معاند و یا حداقل با نگاهی زمینی و همراه با تحلیل مادی و منفعت‌طلبانه، همانند یک عادت فراگیر در کنار هر دعوت الهی و آسمانی و در واقع برای لکه‌دار نمودن اهداف متعالی طرح می‌گردد؛ و آن اتهام پیامبران به داشتن انگیزه‌های شخصی، طبقاتی، ملی، قدرت‌طلبی و دنیاگرایی است که همواره با پیش زمینه انکار نبوت و ارتباط انسان با آسمان همراه است. مشرکان در نخستین برخورد خود با پیامبر خدا پیشنهاد تطمیع داده و توسط ابوطالب به پیامبر گفتند که اگر در پی قدرت و موقعیت دنیایی است، حاضریم خواسته‌هایش را برآورده سازیم مشروط بر این که با خدایان ما در نیفتد^۱ و به هنگام حاکمیت رسمی نفاق و انحراف نیز یزید مغرور در کنار سر بریده حضرت سید الشهداء علیه السلام نگاه خویش را اینگونه بیان نمود که:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل^۲

و پیش از او نیز در جریان انتقال خلافت به بنی امیه، ابوسفیان در خانه عثمان توصیه کرد:

«یا بنی امیه تلقفوا لی تلقف الکره، فوالذی یحلف به ابوسفیان ما من عذاب ولا حساب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا قیامة؛^۳ ای بنی امیه، قدرت را چونان توپ به یکدیگر پاس دهید، سوگند به همان که ابوسفیان به او سوگند یاد می‌کند نه عذابی و نه حسابی و نه بهشت و نه جهنمی و نه محشر و نه قیامتی است!»

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۴۵، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸

۲. الفتوح، محمد بن اعثم کوفی، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی، ص ۹۱۵، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲؛ لهوف، ص ۱۸۱

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۵۳، دار احیاء الکتب العربیه.



و البته گرچه صاحبان این اندیشه از آن پس در میان مسلمانان جایگاهی نداشته‌اند، اما مستشرقان مسیحی چندین قرن است که بر آن اصرار و تأکید دارند. آنان در حالت خوشبینانه معتقد بودند که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله «فکر می‌کرد همان طور که خداوند پیامبرانی برای یهودیان و مسیحیان فرستاده، پیامبری هم برای اعراب مقرر فرموده است.»^۱

در این دیدگاه، حداکثر رسالتی که برای پیامبر خدا پذیرفته می‌شود، این است که او همانند بسیاری از قهرمانان ملی، با شیوه خاصی توانست «برای نخستین بار در تاریخ جهان بدویان بادیه‌نشین عرب را در زیر لوای واحد متحد سازد - ساخت - و از آن نیروی جنگی بسیار نیرومندی ایجاد کرد که هم برای رفع حوایج اقتصادی و هم برای القای تکلیف دینی و ایمانی از دل صحرا به جنبش آمدند و بسوی کشورهای آباد و پر نعمت فراوانی روی آور شدند.»^۲

دیدگاه سومی که مطرح است، دیدگاه شخصیت‌های معتدل مشرک است، آنان در عین حال که معتقد به خدای یگانه - الله - بودند، اما تصورشان این بود که شأن خداوند اجل از آن است که به امور جزئی بپردازند، بلکه این خدایان کوچک هستند که «مفوضة الیهم تدبیر العالم لکل بحسب منزلته و اما الله سبحانه فلیس له الا الخلق و الایجاد»^۳ مشرکان از پذیرفتن خدایی قاهر و قادر بر فراز آسمان‌ها ابایی نداشتند، به ویژه اگر به تعبیر یهودیان، دستش بسته باشد و کارها را به دیگران وانهد.^۴ آنان از دست باز و حاکمیت و فرمانروایی مستقیم او در زمین می‌ترسیدند که مزاحم قدرت اینان و مانع ربوبیتشان گردد. از این رو می‌گفتند: پیامبران خدای آسمان، اولاً نباید زمینی و بشری باشند، باید فرشته باشند و چونان ما نباشند و ثانیاً نباید آنان نیز خود را با امور پست زمینی سرگرم کنند. این دیدگاه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تجلی توانایی دین در اداره جامعه بشری مجدداً بازسازی و توسط انسانهای مدعی ایمان و با همان توجیه و تحلیل مشرکان طرح گردید.

اینان نیز گفتند: شایسته خدای خالق و فرستادگان و پیام‌آوران او حقاً و منطقی می‌باید در همین مقیاس‌ها و اطلاعات و تعلیماتی باشد که دید و دانش انسان ذاتاً و فطرتاً از درک آن

۱. تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ترجمه: منوچهر خدایار محبی، ص ۶۶۴، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۵
 ۲. تاریخ جامع ادیان، جان بی. ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۷۳۹، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰
 ۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۴
 ۴. مانده: ۶۴، «و قالت الیهود یدالله مغلوله...»

عاجز و قاصر است... ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم دور از شأن خدای خالق انسان و جهان است... طرز تفکر ظاهراً مترقی و معقول، این که هدف از بعثت و رسالت انبیا سلامت و سعادت زندگی انسان‌ها و اداره صحیح دنیا بوده است یا توأم با آخرت می‌باشد، یک سلسله زیانها و آفات و انحرافهایی به بار می‌آورد که نهایت آن، خسر دنیا و الاخرة شدن است.^۱

باز می‌گردیم به دیدگاه نخست. قرآن کریم به عنوان یگانه کتاب آسمانی معصوم و مورد اعتماد، علاوه بر این که تمامی آیاتش را هدف رسالت دانسته و تصریح می‌کند به این که: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۲ در برخی از آیات، خود به صورت ویژه و وظیفه تبلیغی پیامبر خدا را گوشزد و در برخی دیگر بر اهداف تبلیغی دیگر پیامبران الهی تأکید نموده، گاهی با تصریح و گاه به طور ضمنی اشتراک پیامبر خاتم را با آن‌ها اعلام می‌کند. با نگاهی به آیات الهی می‌توان کلیه اهداف و اصول دعوت الهی را در شمارگانی محدود ذکر کرد؛ گر چه شمارش تفصیلی و توضیح وافی آن‌ها نیازمند فرصتی گسترده است.

□ ۱. شکوفایی فطرت انسانی؛ یکی از اهداف مهم پیامبران در ابلاغ رسالت الهی، بیدار کردن بشر از رکود و غفلتی است که او را فرا می‌گیرد و بر فروغ نور و جدانش حجاب تیرگی می‌کشد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۳

آیات قرآن برای یادآوری است تا پس از روشنگری پیامبر، زمینه‌ای باشد برای تفکر و شکوفایی اندیشه مردم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَآتَى إِلَيْهِمُ انبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثْقَالَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرَهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِرُوا لَهُمُ دِفَائِنُ الْعُقُولِ، وَيُرْوَاهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ؛^۴

پیامبران آمده‌اند تا ادای عهد فطرت را از مردم بخواهند و نعمتهای فراموش

۱. مجله کبان، ش ۲۸، آذر، دی و بهمن ۷۴، ص ۴۸، مقاله آخرت و خدا هدف بعثت انبیا - گفتاری از مهندس بازرگان -.

۲. نحل: ۴۴.

۳. نحل: ۴۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.



شده را به یاد آنان بیاورند و در رساندن پیام خداوندی اتمام حجت نمایند و غبار از روی گنجینه‌های خرد آنان برافشانند و آیات قدرت الهی را به آنان بنمایند.»

نمونه‌ای از این روشنگری‌ها، پرسشهایی است که قرآن کریم طرح می‌کند و با پاسخ گرفتن از سرشت پاک مخاطب، او را به رشد و شکوفایی دعوت می‌کند: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي...﴾^۱

□ ۲. **هدایت و روشنگری**؛ آنچه نیاز انسان را به وحی و پیام آسمانی ضروری می‌سازد، ابهام و بن‌بست‌ها و گره‌های کوری است که در اثر جهل و ناآگاهی و یا تجاوز و تعدی از راه حق بر سر راه زندگی بشر قرار گرفته و او را از حرکت به سمت کمال باز می‌دارد. هدف انبیا دستگیری بشر برای هدایت او به سمت نور و نجات از این تاریکی‌هاست. قرآن می‌فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ اتِّبَاعُ النَّبِيِّينَ إِذْ قَالُوا سَمِعْنَا وَعَطَيْنَا وَأَلَمَّا أَتَيْنَا أَكْثَرَكَ بِالْقَوْلِ وَأَعْيَيْنَا بِالْبَصَرِ وَأَسْمَعْنَا بِالسَّمْعِ لِقَوْلِهِمْ إِنَّا كُنَّا بِمَا نَسْعَى أَعْيُنًا وَمَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ مَدِينًا﴾^۲

﴿... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ﴾^۳

□ ۳. **ایمان به غیب**؛ واقعیات این جهان، درجه تنزل یافته و مرتبه نازل و واقعیات جهانی دیگر است که غیب و ملکوت نامیده می‌شود. آنچه در این جهان به صورت امری مقرر و محدود است در مرتبه‌ای بالاتر و سپهری گسترده‌تر به صورت وجودی نامقدر و نامحدود و به تعبیر قرآن «خزائن» وجود دارد.

باور داشت این واقعیت، چشم انسان و اندیشه و خرد او را از حصار ماده متغیر، محدود و فناپذیر رها ساخته، جهانی به گستره ابدیت را فراروی او قرار می‌دهد و از این رو، ایمان به غیب نخستین گام در بیداری و هدایت شمرده شده، مهمترین چالش مادی‌گرایی و خداگرایی چگونگی نگاه به آن است. قرآن می‌فرماید:

۱. یونس: ۳۵

۲. ابراهیم: ۱

۳. مائده: ۱۶-۱۵



توحید در تمامی
مراتب و ابعاد آن،
مهم‌ترین و
اساسی‌ترین و
فراگیرترین هدف
رسالت انبیا در
طول تاریخ وحی
بوده است.

﴿... ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين. الذين يؤمنون
بالغيب و يقيمون الصلاة...﴾^۱
﴿انما تنذر الذين يخشون ربهم بالغيب و اقاموا
الصلاة...﴾^۲

هیچ عبادتی بدون ارتباط با جهان غیب مفهوم ندارد و پیامبران
آمده‌اند تا افزون بر دعوت مردم به جهان غیب، خود حلقه اتصال
مردم با عالم غیب باشند.

□ ۴. **توحید ربوبی**؛ توحید در تمامی مراتب و ابعاد آن، به ویژه
توحید افعالی و توحید در تشریح و توحید در عبادت مهم‌ترین و
اساسی‌ترین و فراگیرترین هدف رسالت انبیا در طول تاریخ وحی
بوده است:

﴿و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا
انا فاعبدون﴾^۳؛ ﴿و لقد بعثنا فى كل امة رسولا ان اعبدوا
الله و اجتنبوا الطاغوت...﴾^۴

و در سه آیه پی در پی سوره مائده کسانی را که به جز مقررات دینی
راه دیگری را برمی‌گزینند کافر، ظالم و فاسق می‌شمرده^۵ و در حدیثی
آمده است:

«دخل رجال من قريش على على بن الحسين عليه السلام فسألوه
كيف الدعوة الى الدين؟ قال: تقول بسم الله الرحمن
الرحيم؛ ادعوك الى الله عزوجل و الى دينه و جماعه امران
احدهما معرفة الله - عزوجل - و الآخر: العمل برضوانه. و
ان معرفة الله - عزوجل - ان يعرف بالوحدانية، و الرأفة و

۱. بقره: ۲-۳

۲. فاطر: ۱۸

۳. انبیاء: ۲۵

۴. مائده: ۴۵-۴۴ و ۴۷

۵. مائده: ۴۵-۴۴ و ۴۷



الرحمة والعزة والعلم والقدرة والعلو على كل شيء وانه النافع الضار القاهر لكل شيء، الذي لا تدركه الابصار، وهو يدرك الابصار، وهو اللطيف الخبير...»^۱

از نگاه قرآن کریم، جهان هستی ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد. پس جهان در واقعیت خود یک سیر نزولی را طی کرده و در حال طی کردن سیر صعودی به سوی اوست: «انا لله و انا اليه راجعون»^۲ چنین نگاهی باید بر تمام باورها و رفتارها و موضعگیری‌های انسان پرتواندازد.

□ ۵. همبستگی اجتماعی؛ مقرراتی که انبیا برای انسان آورده‌اند ماهیت اجتماعی دارد. حتی فردی‌ترین مقررات؛ مانند نماز و روزه، از جنبه اجتماعی آن غفلت نشده است. در مجموعه دستورالعمل‌های آسمانی، احکام اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و جزایی جایگاه ویژه و ممتاز دارند و به هنگام تعارض حقوق حق جامعه بر حق فرد و حق عام بر حق خاص مقدم است. قرآن کریم می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و انكروا نعمت الله عليكم ان كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا...»^۳ دعوت به وحدت و یگانگی و تشکل در یک تشکیلات فراگیر و پرهیز از تحزب، از اصول دعوت انبیا است: «و ان هذه امتكم امة واحدة و انا ربكم فاتقون، فنقطعوا امرهم بينهم زبيرا كل حزب بما لديهم فرحون»^۴

□ ۶. دعوت به قسط و عدالت اجتماعی؛ عدالت اجتماعی از اصول برجسته در دعوت انبیای الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله لقوى عزيز»^۵

استاد شهید مطهری رحمته الله در پاسخ به این پرسش که: آیا هدف اصلی پیامبران خداشناسی و خداپرستی هست و همه چیز دیگر - و از آن جمله عدل و قسط - مقدمه آن است و یا هدف

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۶، چاپ اسلامیة.

۲. بقره: ۱۵۶

۳. آل عمران: ۱۰۳

۴. مؤمنون: ۵۲ و ۵۳

۵. حدید: ۲۵



علاقه انسان به
ارزش‌های متعالی
اجتماعی و اخلاقی،
ناشی از علاقه
فطری بشر برای
اتصاف به صفات
الهی است، گر چه
خود او توجه نکند.

اصلی برپاشدن عدل و قسط است و شناختن خدا و پرستش او مقدمه و وسیله‌ای است برای تحقق این ایده اجتماعی؟ سه احتمال را طرح می‌کند:

□ الف. پیامبران ثنوی بوده و همواره دو مقصد مستقل داشته‌اند؛ یکی ناظر به سعادت دنیوی بوده و دیگری ناظر به سعادت اخروی.

□ ب. هدف اصلی توحید اجتماعی است و برای انسان شناخت خدا ضرورت ندارد؛ چه این که برای خداوند هم عبادت انسان و معرفت او سودی ندارد. مهم این است که انسان راهی برای توحید اجتماعی بیابد و این امر بدون توحید نظری و عملی میسر نمی‌شود.

□ ج. هدف اصلی شناخت خدا و وصال اوست و توحید اجتماعی مقدمه و وصول به این هدف عالی است؛ زیرا طبیعت انسان، اجتماعی است و جدا ساختن او از جامعه، برابر با نیستی اوست. سپس نظر خود را به عنوان احتمال چهارم می‌آورد که هدف اصلی توحید نظری و عملی است و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، با این که مقدمه و وسیله‌اند، ولی فاقد ارزش ذاتی نیستند؛ به این معنا که گاهی خود مقدمه مرتبه ضعیفی از ذی المقدمه‌اند. عدالت اجتماعی و اخلاق انسانی نوعی خداگونه شدن و در حقیقت مرتبه‌ای از خدا پرستی است و به تعبیر دیگر علاقه انسان به ارزش‌های متعالی اجتماعی و اخلاقی، ناشی از علاقه فطری بشر برای اتصاف به صفات الهی است، گر چه خود او توجه نکند.^۱

□ ۷. آزادی هدفمند؛ یکی دیگر از اهداف رسالت انبیا، که انسان‌ها را به آن دعوت نموده‌اند، آزادی از قید و بند ارباب‌ها و طواغیت ستمگر و نجات از یوغ عوامل قدرتی است که به استناد توانایی‌های اعتباری، دیگر انسان‌ها را به بردگی و اسارت و استثمار می‌کشند. خداوند متعال به هنگام معرفی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... و

۱. ر.ک. به، شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۷۳



یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم...^۱ و در داستان نجات بنی اسرائیل از یوغ استکبار فرعون و قتی حضرت موسی درخواست آزادی آنان را می‌کند و فرعون در پاسخ او دوران کودکی موسی را، که در خانه فرعون بزرگ شده بود یادآوری می‌کند، حضرت موسی می‌فرماید: «و تلك نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل»^۲ و قرآن کریم به عنوان یک قاعده اساسی و کلی می‌فرماید: «قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشریک به شیئا و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله...»^۳ یکی از بزرگترین مقاصد انبیا تأمین آزادی انسان و مبارزه با انواع بندگی‌ها و بردگی‌ها و باسلب‌کنندگان آزادی است و یقیناً مبارزه با تجاوزگران به حقوق انسان و آزادی‌های فطری بشر، بزرگداشت حرمت آزادی است.

رسول گرامی اسلام ﷺ طی نامه‌ای برای مسیحیان نجران می‌نویسد:

«بسم اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب، من محمد رسول الله الی اسقف نجران و أهل نجران: أن اسلمتم فأنی احمد الیکم الله اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب. اما بعد فأنی ادعوکم الی عبادة الله من عبادة العباد و ادعوکم الی ولاية الله من ولاية العباد...»^۴

امیر المؤمنین علیؑ نیز در خطبه‌ای می‌فرماید:

«فبعث الله محمداً ﷺ بالحق لیخرج عباده من عبادة الأوثان الی عبادته و من طاعة الشیطان الی طاعته»^۵.

□ ۸ تقوا مداری؛ تقوا میزانی برای سنجش تمامی اعمال، حالات و افکار است، تا انسان همواره بر وجود خویش نظارت داشته باشد. تقوا باعث می‌شود انسان اختیار خود را به دست عقل و خرد متعالی خویش بسپارد و از گرفتار شدن در دست شیطان درونی و بیرونی در امان باشد. تقوا یکی از اصول رسالت الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. اعراف: ۱۵۷

۲. شعرا: ۱۷-۲۲

۳. ال عمران: ۶۴

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۸۵، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷



«اذ قال لهم اخوهم نوح ألا تتقون... فاتقوا الله واطيعون»^۱. «اذ قال لهم اخوهم هود ألا تتقون... فاتقوا الله واطيعون»^۲.

این سخن از حضرت صالح و لوط و شعيب نیز با همين بيان آمده است. و در حديثی آمده است: «اکثر ما كان رسول الله ﷺ اذا قعد على المنبر يقول: اتقوا الله وقولوا قولاً سديداً»^۳.

□ ۹. دعوت به مکارم اخلاق؛ مرحوم علامه طباطبایی به هنگام طرح دیدگاه‌های اخلاقی، دیدگاه ویژه‌ای را به قرآن کریم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «هیئنا مسلک ثالث مخصوص بالقرآن الکریم لا يوجد فی شیء مما نقل الینا من الکتب السماویة و تعالیم الأنبیاء الماضین سلام الله علیهم اجمعین و لافى المعارف الماثورة من الحكماء الإلهيين و هو: تربية الإنسان و صفاءً و علماً باستعمال علوم و معارف لا یبقى معها موضوع الرذائل و بعبارة أخرى: ازالة الأوصاف الرذيلة بالرفع بالبدفع» - پیشگیری نه درمان - او می‌گوید: قاعده‌هایی چون: «ان العزة لله جميعاً» و یا «ان القوة لله» موضوعی برای ریا و سمعه و ترس از غیر خدا نمی‌گذارد و یا «ان الملك لله» استقلالی برای غیر نمی‌گذارد و سپس می‌گوید: «و قد اهدى هذا المسلك الى الاجتماع الانسانی جمماً غفیراً من العباد الصالحین و العلماء الربانیین و الأولیاء المقربین رجالاً و نساءً و كفى بذلك شرفاً للدين»^۴. این سخن مرحوم علامه دستاورد این حدیث پیامبر گرامی است که: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۵ و یا این حدیث شریف که: «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها»^۶.

□ ۱۰. اتمام حجت؛ یکی از مهمترین دستاورد بعثت پیامبران اتمام حجت است. آنان مبعوث شده‌اند تا هیچ فرد و گروهی جنایت‌ها و خیانت‌هایش را که به خود و دیگران روا داشته است؛ به بهانه جهل و بی‌خبری و ناآگاهی توجیه ننماید؛ «رسلاً مبشیرین و منذرین لئلا یكون للناس على الله حجة بعد الرسل...»^۷ و در آیه دیگر حجت داشتن را اینگونه ترسیم

۱. شعراء: ۱۰۵ و ۱۰۴

۲. شعراء: ۱۲۳ و ۱۲۲

۳. الدر المنثور، ج ۱۶، ص ۶۶۷، ذیل آیه: ۱۷۰ احزاب.

۴. المیزان، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۵۵

۵. مکارم الاخلاق، ص ۳۶، چاپ جامعه مدرسین.

۶. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۷، ح ۱۴۲

۷. نساء: ۱۶۵



در سیره عملی
پیامبر خاتم(ص)
بعضی از روش‌ها
به تناسب موقعیت
و خصوصیت
گیرندگان پیام
کاربرد داشته و
برخی هم به محتوا
و خصوصیات
خود پیام ناظر
بوده است.

می‌کند که: ﴿و لو انا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا و لو لا ارسلت
الینا رسولا فنتبع آیاتک من قبل ان نذل و نخزی﴾^۱ و لذا خداوند به
عنوان یک قاعده کلی می‌فرماید: ﴿و ما کننا معذبین حتی نبعث
رسولا﴾^۲ و در احادیث نیز در مورد حکمت ارسال رسل بر همین معنا
تأکید شده است.

◀ سیره تبلیغی پیامبر خاتم

در سیره عملی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، برخی از روش‌ها عمومیت داشته
و به عنوان شیوه‌ای فراگیر همواره و در همه جا مورد نظر پیامبر بوده
است و برخی به صورت موردی کاربرد داشته است در میان
روش‌های دائمی نیز برخی در زمره ویژگی‌های اخلاقی پیامبر بوده
که در امر تبلیغ رسالت نقش ویژه داشته و بخشی نشانگر سیره عملی
و رفتاری آن بزرگوار در خصوص تبلیغ رسالت بوده است. نیز بعضی
از روش‌ها به تناسب موقعیت و خصوصیت گیرندگان پیام کاربرد
داشته و برخی هم به محتوا و خصوصیات خود پیام ناظر بوده است.
از سوی دیگر در هر چهار بخش می‌توان مواردی را یافت که در سیره
تبلیغی پیامبر جنبه اثباتی و ایجابی داشته و مواردی که پیامبر گرامی
در برنامه‌های تبلیغی خود از آن‌ها برحذر بوده است. در شمارش
مصادیق شیوه‌ها، سه بند نخست را به روش‌های محوری در دعوت
آن حضرت اختصاص داده، سپس نمونه‌های متنوعی را تا حد امکان
یادآور می‌شویم:

□ ۱. رعایت ترتیب؛ یکی از آیات قرآن کریم که به صراحت
انتخاب شیوه تبلیغی خاص و استفاده از ابزار ویژه‌ای را برای پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله متذکر می‌شود این آیه است:

﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و

۱. طه: ۱۳۴

۲. اسراء: ۱۵



جادلهم بالتي هي احسن ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين.
وان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خير للصابرين^۱

قرآن کریم در این آیه ضمن تصریح به انگیزه داعی و اشاره به نقش دعوت، مراتب دعوت و تفاوت مدعوین را در پوشش تصریح به شیوه آن بیان می‌کند.

نخست این که دعوت دینی یک دعوت الهی و در راه خداست «ادع الی سبیل ربک» و بنابراین، مبلغ و دعوت کننده، تنها به فرمان الهی عمل نموده، و نه بر دین منتهی دارد و نه بر مردم فضیلتی و جز پاداش الهی سودی از این دعوت ندارد. و دیگر این که این دعوت در راه پروردگار است - سبیل ربک - یعنی در جهت تربیت و رشد و شکوفایی مدعوین و داعی است و سه این که نخستین مرتبه، پیش از کاربرد هر روش دیگر، دعوت الهی باید منطبق بر منطوق و استدلال و برهان و حکمت باشد. این روشی مطلق، در همه جا و برای همه کس کاربرد دارد و در کاربرد آن هیچ قید و شرطی نیامده است.

در مرحله بعد باید روش پند و اندرز دلسوزانه و دلپسند را به کار گرفت؛ زیرا بعضی از مردم استعداد دریافت حکمت و برهان را ندارند - گرچه از آن سوی، مطلق است اما در این سو قابلیت محدود است - مخاطب استدلال و حکمت، عقل و فکر است، و مخاطب موعظه و اندرز، قلب و احساس و نیمی از مردم یا بیشتر آنان در مرحله احساسات و عواطف‌اند و توانایی برهان و تعقل ندارند. در مرتبه سوم با کسانی که از راه منطوق و استدلال پیروی نمی‌کنند و اندرز نیکو را نیز بر نمی‌تابند و به مجادله و ایراد روی آورده، در پی کشف حقیقت نیستند، باید به مجادله نیکوتر پرداخت؛ یعنی در ضمن مجادله، از راه حق منحرف نشود و از حد انصاف پای فراتر نهند و هدف اصلی - دعوت و هدایت - را فراموش ننماید. خدای متعال در پایان آیه به پیامبر گرامی اطمینان می‌دهد که مبادا برای دستیابی به نتیجه مورد نظر خود، در انتخاب شیوه‌ها و یا کاربرد آن‌ها دخل و تصرف کنی؛ زیرا وظیفه تورا رسانیدن پیام و دعوت الهی است و خداوند خود بهتر می‌داند که چه کسانی گمراه می‌شوند و یا در زمره هدایت شدگان‌اند.

مراتب و مراحل بالا، که بر محور هدایت فکری مردم و تقویت روح تفکر و آگاهی استوار است همواره توسط پیامبر گرامی در طول دوره حضور در مکه و پس از هجرت به مدینه رعایت می‌شد و دعوت مکرر قرآن به تعقل و تفکر و تدبر و تأکید پیامبر خدا بر تکرار



و تذکر، دلیل بر تداوم این شیوه و اصالت آن در دعوت اسلامی است. مردم مدینه با همین شیوه اسلام را پذیرفتند و نفوذ اسلام در بیشتر مناطق دنیا نیز از همین راه بوده است. پیامبر خدا پیش از گسیل نیروی نظامی، مبلغ اعزام می‌کرد و به گروه‌های نظامی نیز توصیه می‌کرد که: «یا علی لا تقاتلن احداً حتی تدعوه و ایم الله لئن یهدی الله علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت...»^۱ و اگر کسانی چون خالد بن ولید به دلیل ناخالصی‌های دوران جاهلیت، از این شیوه پای فراتر می‌نهادند، پیامبر خدا ﷺ با تمام وجود به عذرخواهی برمی‌خواست و شخصیتی مورد اعتماد و شیفته هدایت و تعقل، چون علی رضی الله عنه را برای جبران اشتباه آنان گسیل می‌داشت و همزمان با آن از اشتباه فرمانده تبری می‌جست؛ «فاستقبل القبلة شاهراً یدیه حتی انه لیری مما تحت منکبه یقول: اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد بن ولید ثلاث مرات»^۲.

و البته این شیوه تازمانی است که مشرکان و معاندان پای از مرز استدلال و برهان و گفتگو و جدل فراتر ننهادند و به تجاوز و ستم روی نکرده باشند، ولی اگر از مرز تعقل و تفاهم گذشتند و به تعدی روی آوردند، در اینجا هیچ عاقلی توصیه به سکوت و ذلت‌پذیری و یا ادامه برهان و گفت‌وگو نمی‌کند. این یک برخورد فیزیکی و ستمگری و تجاوز است و در این صورت برای پاسداشت عزت و کرامت انسانی و مقابله با تجاوزگری و ستم، باید مقابله به مثل کرد. از این رو، در آیه بعد می‌فرماید: «و ان عاقبتکم فعاقبوا بمثل ما عوقبتکم به»^۳ مشروط بر این که این برخورد متقابل، به خروج از مبانی اخلاقی منجر نشود. پیامبر گرامی در جنگ احد، که مشرکان تا پشت دیوارهای مدینه آمده و قصد خشکانیدن ریشه اسلام را داشتند و جسد شخصیتی چون حمزه عموی پیامبر را مثله و تکه تکه نموده بودند با دیدن آن صحنه قصد مقابله به مثل نمود، اما به سرعت از آن تصمیم منصرف شد؛ زیرا: «و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین»^۴.

□ ۲. رعایت تدریج؛ در ادامه مبحث فوق، به یکی دیگر از روش‌های فراگیر در سیره تبلیغی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌پردازیم. مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

«هنگامی که خداوند بار رسالت را بر دوش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نهاد، او را امر به مدارا

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۸، ح ۴

۲. ر. ک. به: سیره ابن هشام، ج ۴-۳، ص ۴۳۰، دارالکنوز العربیه.

۳. سیره ابن هشام، ج ۴-۳، ص ۹۶

و رعایت تدریج نسبت به اصل دعوت و مخاطبان آن و اصول و مقررات دینی نمود. زیرا برای کسانی که با اعتقادات و آداب ویژه‌ای انس داشته‌اند، پذیرش دین و آداب جدید بسیار مشکل است به همین خاطر پیامبر گرامی تمامی اعتقادات و اصول شریعت را یکجا بیان نفرمود، بلکه در روند تدریجی، در طول ۲۳ سال و از اجمال به تفصیل راطی نمود و این شیوه با مسامحه و مدهانه تفاوت بسیار دارد و اما در انتخاب مخاطبان، گرچه مأموریت آن حضرت جهانی بود ولی در آغاز دعوت چنین امکانی وجود نداشت. بنابراین، نخست از خویشان خود آغاز نمود؛ «و انذر عشیرتک الاقربین»^۱ و سپس پیام خویش را برای شهر مکه و پیرامون آن اعلام کرد؛ «و كذلك اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذر ام القرى و من حولها...»^۲ و پس از آن، به قوم عرب تعمیم یافت؛ «لتنذر قوماً ما اتاهم من نذیر من قبلک...»^۳ و در نهایت فرمود: «قل یا ایها الناس انى رسول الله الیکم جمیعاً...»^۴

و در مرحله سوم، رعایت تدریج در ابلاغ و ارشاد و اجرای احکام بود که نخست از دعوت زبانی، با رعایت همه نکات تربیتی و اخلاقی آغاز کرد و در صورت نتیجه نگرفتن از این روش و راه مبارزه منفی و برائت از کفار و مشرکان را در پیش می‌گرفت و سرانجام چنان چه دشمن راه تعدی و تجاوز را می‌پیمود، چاره‌ای جز جهاد و مبارزه رویارو نمی‌یافت.^۵

در ادامه سخن مرحوم علامه طباطبایی، به نظر می‌رسد، پیامبر گرامی، شیوه تدریج را به تناسب و اکنش مخاطبان در برابر دعوت نیز رعایت می‌کرد و یکی از نام‌های قرآن کریم «ذکر» - یادآوری - است و یکی از ویژگی‌های ممتاز و انحصاری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله «مذکر» است؛ «فذكر انما انت مذکر»^۶

و در سوره قمر این آیه چهار بار تکرار شده است که: «و لقد سیرنا القرآن للذکر فهل من مذکر» برخی برای هدایت و صلاح، نیازمند یک تذکر و هشدارند تا بیدار شوند و از غفلت به

۱. شعراء: ۲۱۴

۲. شوری: ۷

۳. سجده: ۳

۴. اعراف: ۱۵۸

۵. ر. ک. به: المیزان، ج ۴، ۱۶۲-۱۵۶

۶. غاشیه: ۲۱



توجه روی آورند. اینان نه نیازمند برهان و استدلال‌اند و نه در پی معجزه و کرامت. تنها تلاوت آیات الهی کافی است که آنان را تا اوج کمال و عبودیت برساند. امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه ۸۳ از سوره نساء افرادی را نام می‌برد که به صورت فطری و بدون بهره‌مندی از هدایت وحی از بت‌پرستی و شرک روی برتافتند، برای اینان تنها تذکر کافی است تا اگر غفلتی دارند به هوش آیند. در مرحله بعد بسیاری از انسان‌ها نیازمند آموزش و هدایت وحی هستند و برای بیدار شدن سرمایه فطری آنان، باید پیامبران در مقام علم و عمل به تعلیم و تربیت آنان همت گمارند. و پیامبران نیز با استفاده از این شیوه به رشد فکری و روحی آنان کمر بسته و موفق شده‌اند. اساساً پیامبران معلم بشرند و قرآن کریم می‌فرماید: **«يَعْلَمُهُم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»** و پیامبر گرامی خود می‌فرماید: **«انما بعثت معلماً»**^۱

گروه سومی نیز هستند و کم هم نیستند که در مرحله احساس و قلب نیازمند تبشیر و انزارد و در مرحله واقعیت خارجی بی‌نیاز از تألیف قلوب و یا تهدید و جهاد نیستند، سیاست تألیف قلوب - مؤلفه قلوبهم - به مفهوم باج‌دهی و استمالت نیست، بلکه برای تلطیف دل مشرکان و تشویق آنان برای قبول حقیقت و پرهیز از تجاوز و خشونت است؛ همان‌گونه که انذار و هشدار از آتش دوزخ یا جهاد نظامی یک اضطرار و در مقام ناچاری است. علامه طباطبایی در بیان نسبت مراتب با یکدیگر می‌گوید:

«و هذه المراتب الثلاث من مزايا الدين الاسلامي و مفاخره و المرتبة الاولى لازمة في الاخيرتين و كذا الثانية في الثالثة فقد كانت من سيرته ﷺ الدعوة و الموعدة في غزواته قبل الشروع فيها»^۲

□ **۳. رعایت مهر و قهر؛** و نیز متناسب با همین بحث ویژگی دیگری است که حضرت امیرالمؤمنین در خطبه خویش آن را ترسیم نموده است. آن حضرت در توصیف پیامبر خدا می‌فرماید:

«طبيب دؤار بطبه، قد أحكم مرأهه و أحمى مؤاسمه، يضع ذلك حيث الحاجة إليه من قلوب عمى و اذان صم و ألسنة بكم؛ متتبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحيرة»^۳.

۱. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۰، دارالمعرفه، بیروت.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۱۶۲

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸

داشتن توانایی و تجربه و جامعیت قانون و راه حل برای شرایط ویژه، یک ضرورت برای رهایی از بن بست‌هاست.

پیامبر گرامی پزشکی دردشناس و شفابخش بود که در پی بیماران خویش می‌رفت. آنان را شناسایی می‌کرد و متناسب با درد آنان به درمان می‌پرداخت. هم مرحم رحمت و محبت و بشارت را به کار می‌گرفت و هم تیغ برنده و درفش سوزنده انذار و تهدید نظامی را به همراه داشت. فراریان را با مهر و ملاطفت حبیب اللّهی با خداوند مهربان آشتی می‌داد. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» و آن جاکه در دل سنگ کفرکیشان مرهم مدارا کارگر نمی‌افتاد، بیماران خود را به طوفان حوادث نمی‌سپرد و از مسؤولیت شانه خالی نمی‌نمود، بلکه دست به تیغ می‌برد و به جراحی می‌پرداخت. تیغ جراحی و سوزانیدن بدن بیمار وظیفه پزشک نیست و هیچ گاه میل به کاربرد آن ندارد. اما در شرایط استثنایی باید دست پزشک برای دور نمودن عضو آلوده از بدن بیمار باز باشد، داشتن توانایی و تجربه و جامعیت قانون و راه حل برای شرایط ویژه، یک ضرورت برای رهایی از بن بست‌هاست و نباید قوانین و یا ابزار شرایط ویژه، جزو اهداف و ابزار عادی شمرده شود. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی شهید مطهری می‌فرماید:

«در همه جا از این وسایل که استفاده می‌کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد. شمشیر را جایی می‌زد که مردم را بیدار کند نه به خواب کند. اخلاق را در جایی به کار می‌برد که سبب آگاهی و بیداری می‌شد. شمشیر را در جایی به کار می‌برد که دل کوری را بینا می‌کرد. گوش کری را شنوا می‌کرد، چشم کوری را باز می‌کرد، زبان گنگی را گویا می‌کرد؛ یعنی تمام وسایلی که پیامبر به کار می‌برد در جهت بیداری مردم بود.»^۱



آیات بسیاری پیامبران را مبشّر و منذر معرفی می‌کند^۱ و پیامبر خاتم در تذکر خود به علی علیه السلام و معاذ به هنگام اعزام به یمن می‌فرماید: «انطلقا و بشّرا ولا تنفرا و یسرا ولا تعسرا فانه قد أنزلت علیّ **«یا أیها النبی انا أرسلناک...»**»^۲

□ ۴. **بلاغ و بیان**: از مهم‌ترین شیوه‌های تبلیغی پیامبر گرامی، تلاش در تبیین حقایق و پرده‌برداری از ابهام‌ها بود. در قرآن کریم ده‌ها بار از واژه بیان و واژه‌های هم‌خانواده آن استفاده شده است. در آیه‌ای می‌فرماید: «و یتبین آیاته للناس لعلّهم یتذکرون»^۳ و در آیه دیگر می‌فرماید: «قد جاءکم رسولنا یتبین لکم علی فقرة من الرسل...»^۴ و در جای سوّم می‌فرماید: «و ما أرسلنا من رسول إلّا بلسان قومه لیبین لهم...»^۵ به لسان قوم سخن گفتن، هم به معنای زبان گفتگو است و هم به معنای فرهنگ بومی و زبان فرهنگی و علمی. پیامبر گرامی، هم به عربی سخن می‌گفت و هم با آوردن آیات قرآن با زبان فرهنگی عصر خود - ادبیات و فصاحت و بلاغت - به روشنگری و تبیین حقیقت پرداخت.

ابن سکیت از دانشمندان بزرگ ادبیات عرب می‌گوید:

«از امام کاظم علیه السلام پرسیدم چرا حضرت موسی علیه السلام با عصا و ید بیضا و ابزار سحر آمد و عیسی علیه السلام با ابزار پزشکی و پیامبر خاتم با ابزار زبان و کلام مبعوث شدند؟ حضرت کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود: زیرا به هنگام ظهور حضرت موسی زبان فرهنگی غالب سحر بود؛ از این رو، خداوند پیامبرش را با نیرویی برتر از آن فرستاد تا فرهنگشان را باطل کند و حضرت عیسی در عصری آمد که دوره رشد پزشکی بود و خداوند پیامبر را با قدرتی برتر فرستاد و **إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَقْتِ كَانِ الْغَالِبِ عَلَيَّ أَهْلِ عَصْرِهِ الْخَطْبِ وَالْكَلامِ - وَأُظْنَهُ قَالَ: الشَّعْر - فَاتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَاثْبَتَ بِهِ الْحِجَةَ عَلَيْهِمْ**»^۶

۱. احزاب: ۴۵؛ سبأ: ۲۸.

۲. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد الطبرانی، ج ۱۱، ص ۲۴۷، ح ۱۱۸۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴

۳. بقره: ۲۲۱

۴. مائده: ۱۹

۵. ابراهیم: ۴

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۴، ح ۱۲۰

نمونه‌های بسیاری در زندگی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دیده می‌شود که آن بزرگوار اصرار داشت بر این که تمامی مسائل دین را برای مردم بیان کند. گاهی در میانه سخنرانی و یا پایان آن، از مردم اعتراف می‌گرفت که آیا پیام را کامل رساندم و همه، آن را دریافته‌اند؟ قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَنْشِدْكُمْ بِاللهِ... وَإِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنِّي بَلَّغْتُ رَسُولَاتِ رَبِّي مِمَّا آخِرْتُمْونِي ذَاكَ. قَالَ فَقَامَ رِجَالٌ فَقَالُوا: نَشْهَدُ إِنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رَسُولَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ وَقَضَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ»^۱.

□ ۵. صبر و استقامت؛ فرمانی که خداوند به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌دهد این است که: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرَّسَلِ...» صبر و استقامت مقدمه پیروزی و لازمه آن است. خدای متعال بعد از شمارش شرایع الهی و سرزنش عوامل تفرقه در آن‌ها نخست فرمان دعوت و بلافاصله فرمان استقامت داده، می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادِعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...»^۲ و گاهی پیامبر خود را از ترفندهای مشرکان و بیمار دلان بر حذر داشته او را دعوت به صبر می‌کرد و می‌گفت: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»^۳ و هنگامی که به پیامبر گفتند: ای پیامبر خدا، پیر شده‌ای! فرمود: «شَيَّبَتْنِي هُودُ وَالْوَأَقَعَةُ...»^۴ خداوند به او توصیه کرده بود که: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ...»^۵ و به خاطر همین توصیه‌ها و اوامر، مدت سیزده سال در مکه هر نوع آزار و توهین و جسارت را از مشرکان دید و تحمل کرد و ده سال در مدینه نیز لحظه‌ای از توطنه و نیرنگ مشرک مشرکان و یهودیان و منافقان در امان نبود. در ضمن حدیثی، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند پیامبرش را امر به صبر کرد و او هم صبر و تحمل کرد، به رنجهای سخت گرفتار شد و تهمتها به او زدند تا حدی که دلش تنگ شد، خداوند فرمود: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ»، «فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ...»^۶ باز هم او را تکذیب نمودند و تهمتها

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۹۳، ح ۳۸۸۱۴، بیروت.

۲. شوری: ۱۵

۳. روم: ۶۰

۴. مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۴۱

۵. قلم: ۴۸

۶. حجر: ۹۸ و ۹۷



زدند، پیامبر غمگین شد و باز هم خداوند فرمود: «قد نعلم أنه ليحزنك الذين يقولون فأنهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون...»^۱ و در اثر این تذکرات پیامبر صبر را بر خود لازم شمرد.^۲

نمونه‌ای از صبر و استقامت آن حضرت در آغاز رسالتش، این است که وقتی مشرکان آمدند و ابوطالب را تهدید کردند و گفتند: «لا نصبر علی هذا من شتم آبائنا و تسفیه أحلامنا و عیب آلہتنا حتی تکفہ عنا أو ننازلہ و ایاک فی ذلک حتی یهلك أحد الفریقین» ابوطالب پیامبر را خواست و خواسته مشرکان را به او گفت، او فرمود: «یا عمّ، والله لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمر فی یساری علی ان اترک هذا الأمر حتی ینظروا الله أو اهلك فیہ، ما ترکته» سپس با چشم اشک آلود برخاست تا برود، اما ابوطالب به او اطمینان داد و گفت: «اذهب یابن أخی فقل ما احببت فوالله لا اسلمک لشیء أبدا»^۳ و در ضمن حدیثی دیگر می‌فرماید: «... ولقد اتت علی ثلاثون من یوم و لیلة و مالی و لیلال طعام یأکله ذوکبب إلی شیء یواریه ابط بلال»^۴

□ ۶. صلابت و عزم؛ به تعبیر مرحوم آیه الله شاه آبادی:

«عزم جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست.»^۵

بر این اساس قدرت عزم و اراده کسی را که رکن اول آفرینش است می‌توان تصور نموده، عزم و اراده بی‌نظیر او در اصحاب و یارانش تأثیر گذاشته بود و تمامی دوره رسالتش درس صلابت و عزم بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای می‌فرماید:

«ولقد کننا مع رسول الله ﷺ نقتل آبائنا و أبائنا و إخواننا و أعمامنا، ما یزیدنا ذلک إلی إیماننا و تسلیماً و مضیاً علی اللقم و صبراً علی مضض الالم و جدّاً فی جهاد العدو... فلما رأى الله صدقنا أنزل بعدونا الکبیت و انزل علینا النصر حتی استقر الإسلام...»^۶

۱. انعام: ۳۳

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۸

۳. سیره ابن هشام، ج ۲-۱، ص ۲۸۳

۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۴۹۱، ح ۱۶۶۷۸

۵. ر. ک. به: جهل حدیث، امام خمینی، ص ۷، ح ۱، مؤسسه نشر آثار.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۵۶



شرح صدر معلول
سعه وجودی
انسان است و در
انبیا و به ویژه
رسول خاتم صلی الله علیه و آله
متناسب با سعه
وجودی و از
معجزات رفتاری
آنان شمرده
می‌شد.

در مدت حضور در مکه هر چه آزارها بیشتر می‌شد، او پر شور تر از پیش به صحنه می‌آمد و در مدینه، هر گاه که همه امیدها قطع می‌شد صلابتش برای همگان امید آفرین بود و سخنانش یأس و ناامیدی را از دل‌ها می‌زدود.

□ ۷. شرح صدر؛ شرح صدر معلول سعه وجودی انسان است و در انبیا و به ویژه رسول خاتم صلی الله علیه و آله متناسب با سعه وجودی و از معجزات رفتاری آنان شمرده می‌شد. حضرت موسی وقتی مأموریت تبلیغ رسالت را گرفت، اولین درخواستش از درگاه خدای تعالی، شرح صدر بود و خداوند برای شرح صدر بر پیامبر حبیبش منت می‌نهد و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ کوه مشکلات آنان را به زانو در نمی‌آورد و تمام تهمتها و استهزاهای و ناسزاهای را تحمل می‌کردند و آبدیده‌تر به پیش می‌رفتند. پیامبر خاتم می‌فرماید: «اکثر دعایی و دعاء الأنبياء قبلی بمعرفة... اللهم اشرح لي صدري و يسر لي أمري...»^۱.

□ ۸. تواضع و فروتنی؛ خدای متعال او را مأمور کرده بود که در برابر پیروانش تواضع کند: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ و پیامبر خاتم در اثر این تأدیب الهی می‌فرمود: «خمس لا ادعهنّ حتّى الممات؛ الأكل على الحضيض مع العبيد و ركوبى الحمار مؤكفاً و حلبى العنز بیدی و لبس الصوف و التسليم على الصبيان لتكون سنة بعدى»^۳. برخی از مشرکان که شخصیت و ارزش افراد را در قیافه و قافیه و تشخص‌های اعتباری می‌دانستند، گفتند: ﴿... مال هذا الرسول يأكل الطعام و يمشی فى الأسواق لولا أنزل إليه ملك فيكون معه نذيراً﴾^۴

انس بن مالک می‌گوید:

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۱۹۰، ح ۱۲۵۶۷

۲. شعراء: ۲۱۵

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵

۴. فرقان: ۷



هر کس علاقمند به
برخاستن مردم در
پیش پایش باشد،
جایگاهش آتش
خواهد بود.

«هیچ کس از پیامبر خدا نزد اصحابش محبوبتر نبود اما در
عسین حال وقتی پیامبر وارد می شد پیش پای او
بر نمی خاستند، چون می دانستند که پیامبر این رفتار را
نمی پسندد.»^۱

او خودش می فرمود:

«هر کس علاقمند به برخاستن مردم در پیش پایش باشد،
جایگاهش آتش خواهد بود.»^۲

□ ۹. همدردی با محرومان؛ دستور خداوند این بود که: ﴿وَلَا
تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشَىٰ يَرْيَدُونَ وَجْهَ مَا عَلَيْكَ مِنَ
حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ
الْقَالِمِينَ﴾^۳ روزی آن حضرت، علی عليه السلام را برای خریدن لباس
فرستاد و او نیز لباسی به دوازده درهم خرید. پیامبر آن راگران شمرد و
همراه علی عليه السلام به بازار آمد، در میانه راه کنیزی را دیدند که
می گریست. از علت آن پرسید، کنیز گفت: اربابم چهار درهم داده تا
وسپله ای بخرم و من آن را گم کرده ام و می ترسم به خانه برگردم.
پیامبر چهار درهم به او داد و فرمود: به خانه برگرد و خود به سمت
بازار رفت و پیراهنی به چهار درهم خرید و پوشید. از بازار بیرون
آمدند و مستمندی برهنه دیدند که درخواست لباسی داشت برای
پوشیدن. پیامبر پیراهنش را به او بخشید و با چهار درهم باقی مانده
پیراهن دیگری خرید و پوشید. در میانه راه کنیز را دیدند که هنوز
نشسته بود. پرسیدند: چرا به خانه نرفته ای؟ گفت: دیر کرده ام و
می ترسم مرا بزنند. پیامبر همراه کنیز به راه افتاد و بر در منزل ایستاد و
با صدای بلند سلام داد. اهل خانه جواب ندادند. بار دوم نیز جواب
ندادند و بار سوم پاسخ دادند. پیامبر فرمود: چرا بار اول و دوم پاسخ

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹

۲. همان: ص ۲۴۰

۳. انعام: ۵۲



ندادید؟ گفتند: دوست داشتیم تا صدای سلام تو را بیشتر بشنویم. پیامبر فرمود: این کنیز دیر کرده است از او بازخواست نکنید. گفتند: یا رسول الله به برکت قدم تو، او را آزاد کردیم و پیامبر فرمود: عجب دوازده درهم بابرکتی بود!^۱

□ ۱۰. **ساده زیستی؛ سازه زیستی از اصول زندگی او بود:** «كان رسول الله ﷺ يجلس على الأرض ويأكل على الأرض ويعتقل الشاة ويجيب دعوة المملوك على خبز الشعير»^۲ از نعمتهای الهی تنها به مقدار قوت سالش که جز خرما و جو نبود، نکه می داشت و همان را نیز در نیمه سال می بخشید. بر روی زمین می نشست و بر روی زمین می خوابید و می خورد. کفش و لباسش را وصله و پینه می زد. درب را - برای مراجعان - خود می گشود، و میش و شتر را می بست و می دوشید و وقتی خادمش خسته می شد او را در آسیاب نمودن یاری می کرد. آب وضویش را خودش آماده می کرد... بر سر سفره متواضعانه می نشست و در کارهای خانه کمک می کرد... وقتی غریبه ای وارد می شد او را در میان اصحابش تشخیص نمی داد و خیاطی را دوست می داشت.^۳ آن حضرت با این ویژگیها و بسیاری دیگر از این قبیل رفتارها هر مخاطبی را به راه و رسالت خویش جذب و از این همه سادگی و صفادل آنان را سیراب می کرد.

□ ۱۱. **رعایت عدالت؛** از دیگر شیوه های تبلیغی پیامبر خاتم ﷺ رعایت عدالت و تفاوت نگذاشتن میان مردم بود. بر کسی ستم نمی کرد و عذر عذر خواه را می پذیرفت. در خوراک و لباس از بردگان خود متفاوت نبود. هر که از او کمک می خواست - آزاد یا برده - یاریش می نمود؛^۴ «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ لِحَفَاطَةِ بَيْنِ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسُّوِيَةِ...»^۵ در حال خشنودی و یا خشم هیچگاه پای خویش از حق فراتر نمی گذاشت و مأمور بود تا عدالت را در جامعه برقرار کند: «وَأَمْرٌ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ...»^۶

□ ۱۲. **رفق و مدارا؛** از ویژگی ممتاز آن حضرت نرم خوئی و رفق با همگان بود. قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ وَ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۴

۲. همان، ص ۲۲۲

۳. همان، صص ۲۲۹ - ۲۲۷

۴. همان، ص ۲۲۸

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۷۱، باب نوادر.

۶. شوری، ۱۵



بالمؤمنين رؤوف رحيم^۱ هنگامی که در فتح مکه شنید برخی شعار می‌دهند: «اليوم يوم المَلْحَمَة؛ امروز روز جنگ و خونریزی است»، پرچم را به دست علی داد و فرمود: بگو: «اليوم يوم المرحمة» سخنانش آن چنان نرم و با ملاحظت بود که به محض شنیدن، در دل‌ها نفوذ می‌کرد و می‌فرمود: «أمرت بمداواة الناس كما أمرت بتبليغ الرسالة^۲» و به مبلغانی که گسیل می‌داشت توصیه می‌کرد: «عليك بالرفق والقول السديد ولانك فظاً ولا غليظاً ولا مستكبراً ولا حسوداً^۳» و می‌گفت: «لَيَنوَالِمن تَعَلَّمون^۴» به همان نسبت که در مسائل شخصی نرمش و ملاحظت داشت، در اهداف رسالت صلابت داشت.

راوی می‌گوید: «ما رأيت رسول الله ﷺ منتصراً من ظلامة ظلمها قط إلا أن ينتهك من محارم الله بشيء وإذا انتهك من محارم الله شيء كان أشدهم في ذلك^۵».

□ ۱۳. **شور و مشورت**؛ او هرگز به روش مستکبران رفتار نمی‌کرد. به اصحاب و یارانش شخصیت می‌داد و نظر آنان را محترم می‌شمرد و به آنان رشد می‌داد و در اجرای دستورات الهی با آنان به مشورت می‌پرداخت. خداوند می‌فرماید: «فبما رحمة من الله لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و ساورهم في الأمر فإذا عزم فتوكل على الله...^۶» در برنامه جنگها و تاکتیک‌های نظامی با یارانش به مشورت می‌پرداخت و با مصلحت آنان راه کارها را انتخاب می‌کرد. راوی می‌گوید: «ما رأيت رجلاً أكثر استشارة للرجال من رسول الله ﷺ^۷» البته همانگونه که در کتب تاریخ و سیره آمده است، بیشتر مشورت‌های آن حضرت در جنگ‌ها و برای دسترسی به دیدگاه‌های رزمندگان بوده است؛ مثلاً در جنگ بدر با دریافت نظر انصار و در جنگ احد با کشف نظر منافقان، موقعیت نظامی و دفاعی مناسب را انتخاب کرد.

□ ۱۴. **عمل به تکلیف و انجام وظیفه**؛ او که مبلغ توحید بود، با تمام وجود به آن باور داشت و هیچ گونه استقلالی برای خود و تصمیماتش در برابر مقدرات الهی قائل نبود. خداوند او را چنین ادب نموده بود که به وظیفه خود عمل می‌کرد و نتیجه را از خدا

۱. توبه: ۱۲۸

۲. تحف العقول، ص ۴۸، چاپ جامعه مدرسین.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۰۴

۴. همان، ج ۲، ص ۶۲

۵. اخلاق النبی و آداب، ابن‌الشیخ اصفهانی، ص ۲۴، دارالمصریة اللبنانیة، قاهره.

۶. آل عمران: ۱۵۹

۷. اخلاق النبی و آداب، ص ۲۶۲



حق، خطی
مستقیم، مقاوم و
قدرتمند، صریح و
عزیز است و قابل
چرخش و انحناء و
یا مجامله و
مسامحه نیست.

می خواست و هدایت را از او می دانست. قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾^۱ و در مورد ستمگران نیز می فرماید: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ...﴾^۲ و او خود می فرمود: «إِنَّمَا أَنَا مَبْلَغٌ وَاللَّهِ يَهْدِي»^۳ به تعبیر شهید مطهری علیه السلام او سند بهشت و جهنم امضا نمی کرد و ضمانت هدایت به کسی نمی داد و هنگامی که بر سر قبر عثمان بن مظعون برای او دعا کرد و به او اظهار علاقه نمود و همسر عثمان جسد او را مورد خطاب قرار داده، گفت: «هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ» پیامبر خدا فرمود: چه کسی چنین تضمینی داده است؟ آنگاه این آیه را خواندند که: ﴿وَمَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾^۴

□ ۱۵. شجاعت و عزت؛ یکی از مهمترین ویژگی های مبلغان رسالت الهی، شجاعت آنان به طرح و ابلاغ دعوت و حفظ عزت و شکوه رسالت در نظر همگان بود. آنان جز از خدا نمی ترسیدند و به پیروزی و موفقیت نهایی رسالتشان باور داشتند و به همین جهت قاطعانه و بی واهمه به تبلیغ رسالت خویش می پرداختند: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...﴾^۵ قبیله ثقیف، اسلام خویش را مشروط کردند به اینکه نماز نخوانند و بت بزرگشان - لات - را تا سه سال دیگر عبادت کنند و بتها را به دست خود نشکنند، پیامبر خدا تنها شرط سوم را پذیرفت^۶ و عزت رسالت را معامله نکرد ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...﴾^۷ حق چیزی نیست که به تناسب تمایلات افراد، کج و راست شود، حق، خطی مستقیم، مقاوم و قدرتمند، صریح و عزیز است و قابل چرخش و

۱. قصص: ۵۶

۲. آل عمران: ۱۲۸

۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۵۴۶

۴. مطهری، مجوعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۵؛ احقاف: ۹

۵. احزاب: ۳۹

۶. سیره ابن هشام، ج ۴-۳، ص ۵۴۰

۷. کهف: ۲۹



پیامبر گرامی
اسلام به دلیل
حقانیت راه و هدف
نمی‌بایست و
نمی‌توانست
شیوه تبلیغی
خویش را به
گونه‌ای برگزیند
که به تأیید باطل و
ستم - هر چند
ضمنی و غیر
مستقیم -
بیانجامد.

انحنا و یا مجامله و مسامحه نیست. حق در مالکیت اشخاص نیست تا بتوانند در آن تسامح و معامله کنند. حق از آن خداوند است و خدا از همگان بی‌نیاز است و کسی که از نماز گزاردن به درگاه خداوند ابا دارد خیری در اسلام او نیست. از این رو، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به صراحت می‌فرمود: «لا یمنعن أحدکم مخافة الناس أن یتکلم بحق إذا علمه»^۱ و به معاذ توصیه نمود: «ولا تخف فی الله لومة لائم»^۲.

◀ پرهیز از شیوه‌های تبلیغی باطل

پیامبر خاتم برای متبلور ساختن اهداف رسالت، نیازمند یک هسته مرکزی از انسان‌های تربیت شده و منطبق با الگوها و اهداف موردنظر بود، تا شالوده مناسبی را برای خاتمیت رسالت و گسترش و تداوم این دعوت الهی در فراسوی زمین و زمان فراهم سازد. پر واضح است که تأسیس چنین بنیانی در سرزمین حجاز، بدون هیچ سابقه تمدنی و از مردمی امّی و بدون فرهنگ و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «ولیس أحد من العرب یقرأ کتاباً ولا یدعی نبوة...»^۳ خود یکی از معجزات بزرگ پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. او توانست با سیره و شیوه خویش از میان مردمی که «بدترین دین را داشتند و در بدترین موقعیت و جایگاه بودند و در میان سنگ‌های خشن و مارهای زهرآلود، آب تیره و آلوده می‌نوشیدند و غذای ناگوار می‌خوردند. خون یکدیگر می‌ریختند و بتهای دست ساخته می‌پرستیدند»^۴، خداوند را نافرمانی و شیطان را یاری می‌کردند، در راه‌های او گام برمی‌داشتند و از آب‌شخور آن می‌نوشیدند... خوابشان بیداری و سرمه چشمشان اشک بود، در سرزمینی که دانایشان دهان بسته و نادانشان گرامی شمرده می‌شد»^۵، انسان‌هایی تربیت کند که

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۸۲، ح ۱۱۸۶۹، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴

۲. تحف العتول، ص ۲۶

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳

۴. همان، خطبه ۲۶، با ترجمه آزاد.

۵. همان، خطبه ۲، تلخیص و ترجمه آزاد.



برای تمام تاریخ و تمامی سرزمینها الگوی انسانیت و کمال باشند.

از سوی دیگر پیامبر گرامی اسلام به دلیل حقانیت راه و هدف نمی‌بایست و نمی‌توانست شیوه تبلیغی خویش را به گونه‌ای برگزیند که به تأیید باطل و ستم - هر چند ضمنی و غیر مستقیم - بیانجامد. او نمی‌توانست با فضاسازی‌های ذهنی و خیالی و شایعه پراکنی و استمالت از اشراف، بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی واقعیات، تحریف، دروغ، عوام فریبی یا عوام‌زدگی و به اصطلاح غربیان پروپاگانه یا جنجال آفرینی تبلیغاتی، مخاطبان خویش را شکار نموده و با القای یأس و ناامیدی همه راه‌های احتمالی را بر روی آنان ببندد و جز راهی که او معرفی کند، گزینه دیگری را قابل دستیابی قلمداد نکند. شاید برخی تصور کنند که وقتی هدف، ارزشمند و ضامن سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت انسان در تمامی ابعاد باشد، انسان می‌تواند از تمامی ابزارها و با همه امکانات برای رسیدن به آن هدف حق و متعالی سود ببرد، اما پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نه تنها چنین سیاستی را برنگزید، بلکه بی‌محابا در برابر چهره‌های گوناگون تحریف، تحمیل، تحمیق، اغفال، کتمان و بی‌صدافتی و... ایستاد؛ زیرا او می‌دانست که: «إِنَّ الْغَايَةَ وَلِيْدَةَ مَقْدَمَاتِهَا وَ وَسَائِلُهَا وَ كَيْفَ يُمْكِنُ أَنْ يَلِدَ الْبَاطِلُ حَقًّا يَنْتِجُ السَّقِيمَ صَحِيحًا وَ الْوَلِيْدَ مَجْمُوعَةً مَأْخُوْذَةً مِنَ الَّذِيْنَ يَلِدَانَهُ»^۱. او می‌خواست مردم بیدار شوند و بیندیشند و برگزینند و مسؤولیت زندگی خود را خود بر عهده گیرند و ارزش سعادت، و خوشبختی به دست آمده را بدانند و فردای قیامت حجتی نداشته باشند. او نمی‌خواست توانایی خود را در بسیج مردم و تأثیرگذاری بر آنان به رخ دیگران بکشد و مردم را به گرد خویش فرا خواند و همانند سیاستمداران معامله‌گر و ماهر، فضاسازی تبلیغی و پروپاگانه مردم را در جهت اهداف خود استثمار نموده، قدرت آنان را پشتوانه اقتدار خود نماید. هدف سیاستمداران، سیطره و سلطنت است و این هدف از هر راهی تحقق پذیرد مهم نیست. انگیزه او اقتدار خویش است نه انگیزه‌ای برای پیروزی حق دارد و نه اصراری برای هدایت انسان و سودمندی دیگران. اما پیامبر آن چنان علاقه‌ای برای هدایت داشت که با همه رنج‌هایی که در جنگ احد دید و دندانه‌هایش شکست و صورتش زخمی شد و عمویی چون حمزه و هفتاد مؤمن تربیت شده چون عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر و... را از دست داد باز هم به جای نفرین به مشرکان دست به دعا برداشت و گفت: «اللّٰهُمَّ اهد قَوْمِيْ فَاِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ»^۲. و به



۱. المیزان، ج ۴، ص ۱۵۵

۲. مجمع البیان، ذیل آیه ۱۲۷ سوره آل عمران.

علی علیه السلام می فرمود: «یا علی لأن یهدی الله علی یدیک نسمة خیر لک قد ممّا طلعت علیه الشمس»^۱ تا جایی که صاحب رسالت او را مورد عتاب قرار داده و به او فرمود: «لعلک باخع نفسک أنا یكونوا مؤمنین»^۲، دعوت به صدق و وفا و عدالت و نور جز از راه صدق و صداقت و صلاح و سلامت قابل دسترسی نیست. استفاده از ابزار باطل به هر بهانه‌ای که باشد امضایی به نفع باطل پیش از دستیابی به حق است و پیامبر گرامی اسلام به شدت با کاربرد آن ابزار در مسیر دعوت خویش مخالفت می‌ورزید و همصدا با صاحب رسالت می‌فرمود: «... وما کنت متخذ المصلین عضداً»^۳.

یکی از بارزترین این برخوردها در حادثه همزمانی گرفتگی خورشید با وفات فرزندان دلبندش ابراهیم اتفاق افتاد. او همین که شنید برخی از مسلمانان گرفتگی خورشید را با مرگ فرزندش پیوند زده‌اند، به سرعت مردم را به مسجد فراخواند و فرمود: «انّ الشمس والقمر آیتان من آیات الله یجریان بامرہ مطیعان له لا ینکسفان لموت أحد ولا لحياته»^۴ خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های - قدرت - الهی هستند، به فرمان او در حرکتند و به خاطر مرگ یا زندگی کسی نمی‌گیرند.

نمونه دیگر برخورد آن حضرت با مرد عربی بود که وقتی به محضر پیامبر رسید، از ترس می‌لرزید. پیامبر خدا به او فرمود:

«هون عليك فليست بملك إنما أنا ابن امرأة كانت تأكل القدر؛ آرام باش من شاه نیستم. من فرزند زنی هستم که گوشت نمک سود - دودی - می‌خورد.»

خداوند متعال بارها به آن حضرت هشدار داد تا مبادا به امید دستیابی به برخی موفقیت‌ها، نرمش و مسامحه در انجام تکلیف نماید، یکجا به او تذکر می‌دهد: «ولولا ان شبتناک لقد کدت ترحن إلیهم شیئاً قليلاً»^۵ و در موردی دیگر می‌فرماید: «ودوا لو تدهن فیدهنون»^۶.

۱. همان، ذیل آیه ۱۱۱ سوره توبه.

۲. شعراء: ۳

۳. کهف: ۵۱

۴. محاسن برفی، ج ۲، ص ۲۹، ح ۱۱۰۲، چاپ اهل بیت.

۵. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۹

۶. اسراء: ۷۴

۷. قلم: ۹



◀ پاسخ به یک شبهه

همانگونه که در آغاز بحث اشاره شد، بسیاری از مستشرقان، به تبع جنگ طلبان صلیبی، تجویز جهاد و مبارزه را عامل گسترش اسلام دانسته در منصفانه‌ترین بیان خود نوشته‌اند: «عقیده به تقدیر و سادگی در مذهب و همچنین توسل به زور برای تبلیغ از مختصات آن به شمار می‌رود و حال آنکه مذهب بودایی و دین مسیح از راه جلب اعتماد و ایجاد اطمینان به تبلیغ می‌پرداختند.»^۱ و آن دیگری می‌نویسد: «همانقدر که صلابت و شدت ظاهری آن، مخالفین مقاوم را به وحشت انداخته بود، سادگی و روشنی آن، کسان دیگر را مفتون ساخت و به قبول آن سر تسلیم فرود آوردند.»^۲ شهید مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد: «مبلغان مسیحی جنگ‌های صدر اسلام را دستاویز قرار داده، عامل نشر و توسعه اسلام را زور و جبر معرفی می‌کنند.»^۳ و در جای دیگر می‌گوید: «به پیامبر اکرم اهانت می‌کنند، کاریکاتور مردی را می‌کشند که در یک دستش قرآن است و در دست دیگرش شمشیر و بالای سر افراد ایستاده که یا باید به این قرآن ایمان بیاوری و یا گردنت را می‌زنم.»^۴ البته رفتار برخی خلفای غاصب و نامشروع و بی‌اطلاع از فرهنگ اسلام در بروز این نگرش بی‌تأثیر نبوده است، اما نباید محکمه‌های تفتیش عقاید کلیسا را به حساب آیین حضرت مسیح نهاد و مگر با همه کشتارهای میلیونی و بمباران‌های شیمیایی و اتمی که در تاریخ معاصر توسط مدعیان مسیحیت انجام گرفته و می‌گیرد، هنوز دین مسیح را دین صلح و دوستی تبلیغ نمی‌کنند؟!

برخی نیز واژه جهاد را در نصوص اسلامی بهانه چنین اتهامی قرار داده‌اند. در صورتی که:

□ **اولاً:** واژه جهاد را مرادف جنگ - حرب - شمردن یک مغالطه و تحریف ناجوانمردانه است. جهاد در فرهنگ اسلام به معنای تلاش در جهت رهایی از جهل، شرک، ستم، به دست آوردن حقوق انسانی مشروع، از میان بردن تعدی و تجاوز و زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی و سعادت فرد و جامعه است.

□ **ثانیاً:** در کدامین قطعه از تاریخ ثبت شده است که مسیحیان تلاش و کوشش برای تبلیغ دین خود و قلع و قمع ستمگران و متجاوزان را وظیفه خود تلقی نکرده، در مقابل هجوم

۱. تاریخ جهانی، ش. دولاندلن، ترجمه: احمد بهمنش، ج ۱، ص ۳۶۷، چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۰۴۱ ق.ش ۱۳۶۸

۲. تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، ص ۷۰۵

۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۱۳، انتشارات صدرا.

۴. میری در سیره نبوی، ص ۲۴۵، انتشارات صدرا.



ستمگران و دشمنان دین، طبق اصل مشهور - و نامربوط - نه تنها به دفاع برنخاسته‌اند، بلکه با تصرف نصف کشور مسیح نصف دیگر را نیز به دشمن تقدیم کرده‌اند؟! علامه طباطبایی در این مقام سخن دلنشینی دارد، او می‌نویسد:

«از تهمت‌های زشتی که به اسلام نسبت می‌دهند، این سخن است که اسلام دین شمشیر است و جز آن شیوه‌ای برای دعوت به کار نبرده است. قرآن و سیره پیامبر و تاریخ گذشته اسلام، امروز بهترین شاهد است، اما از کسی که نور حقیقت را نمی‌بیند چه انتظاری باید داشت؟ اکثر این مستقدان خودشان وابسته به کلیسایی هستند که قرن‌ها محکمه تفتیش عقاید داشت و به عنوان جانشین خدا در روی زمین مخالفان خود را با آتش می‌سوزانید و مأموران در شهرها پر سه می‌زدند و هر کس را که مظنون می‌شد به تهمت ارتداد می‌گرفتند. حتی دانشمندان طبیعی و ریاضی و دانش‌های جدید را نیز اگر بر خلاف فلسفه اسکرلاستیک - مدرسی - که مورد پذیرش کلیسا بود و آن را ترویج می‌کرد، سخن می‌گفتند به مرگ محکوم می‌نمود. کم‌کم نوبت رسید به دوره تمدن و آزادی و اینان برافروزندگان جنگ‌های جهانی شدند و هر جا منفعت اندکی یافتند به خاطر آن دنیا را زیر و رو کردند! «به راستی که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است» و در مقابل، اسلام تنها در برابر ستمگرانی به جنگ متوسل شد و شمشیر کشید که آیات روشنگر الهی آنان را قانع ننمود و بر ستم خویش پافشاری نمودند. هیچگاه اسلام در شرایط عادی و معمولی جنگ را برنگزید، بلکه تنها در مرحله اضطرار و ناچاری به آن روی آورد. بلی این دنیای علم و روشنایی و تمدن بود که به کشتار زنان و کودکان و سالخورده‌گان و بیماران روی آورد و شبانه با سلاح‌های انفجاری و کشتار جمعی و شیمیایی در درون خانه‌هایشان بر آنان تاخت.»^۱

و البته آنچه مرحوم علامه آورده، در برابر آنچه امروز از جنایات وابستگان به کلیسا می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم بسیار اندک است.

◀ فرجامین سخن

در پایان به ترجمه برخی از ظرایف رفتاری رسول اعظم ﷺ در برخورد های جمعی و تبلیغی می پردازیم:

هرگاه گروهی نظامی گسیل می داشت، فرمانده آنان را به رعایت تقوا و نیکی به رزمندگان زیر دست توصیه می کرد و می فرمود: «به نام خدا و در راه خدا و طبق سنت پیامبر خدا بجنگید. اما پیش از دعوت و گفتگو، با کسی نجنگید. آنان را نخست دعوت به توحید و رسالت و پذیرش مقررات الهی نمایید.» و هرگاه خطبه می خواند (پس از حمد و ثنای الهی و...) صدایش را بلند می کرد و چهره اش گلگون می شد و چونان دیده بان بیدار لشگر به معاد و قیامت هشدار می داد و می فرمود: «همین صبح فرا می رسد! همین عصر فرا می رسد!» و گاه به هنگام خطبه می فرمود: «أفذر تکم النار، افذر تکم النار» و آنقدر این جمله را تکرار می کرد تا صدایش به بازار می رسید و ردا از دوشش می افتاد. و همواره در پایان خطبه می فرمود: «خوشا به حال کسی که اخلاقتش خوب و کردارش پاکیزه و نهانش به سامان و عیانش خرامان باشد، افزوده مالش را ببخشد و افزوده سخنش را باز دارد و با مردم به انصاف رفتار کند.» و می فرمود: «خدا شاداب و خرم سازد روان کسی را که سخن مرا بشنود، به خاطر بسپرد و به گوش آنان که نشنیده اند برساند.» و به یارانش می فرمود: «حاضران شما به غایبان برسانند و نیز مطالب آنان را که دسترسی ندارند به گوش من برسانید؛ زیرا هر کس حاجت نیازمندی را به گوش مسؤولان برساند، خداوند گام هایش را در قیامت ثابت بدارد.» و باز می فرمود: «خدای شاداب گرداند کسی را که از من سخنی بشنود و همانگونه که شنیده است به دیگران برساند، چه بسا در میان آنان شنواتر و گیراتر از خود پیام رسان باشد. هر کس حدیثی را به گوش مردم برساند تا سنتی پایدار بماند یا بدعتی شکسته شود، پاداش او بهشت است.» و خطاب به قاریان می فرمود: «در رابطه با کتاب خدا از خدا پروا داشته باشید؛ زیرا ما هم مسؤولیم. من



مسئول تبلیغ آیات آن هستم و شما مسئول عمل و اجرای فرامین آن می‌باشید.»

هرگاه سخن می‌گفت یا پاسخ از پرسشی می‌داد، آن را سه بار تکرار می‌کرد تا ابهامی برای شنونده نماند سخن جز به هنگام نیاز نمی‌گفت. گفتارش شیواترین و شیرین‌ترین گفتارها بود. سخنانش جامع و به دور از پرگویی و نارسایی و بهم پیوسته و منسجم بود. در میانه جملاتش درنگ می‌کرد تا شنونده‌اش به خاطر بسپرد و در آن بیندیشد. صدایش بلند و از همه خوش‌آهنگ‌تر بود. هرگاه کسی را می‌خواند و یا اجازه برای ورود می‌گرفت سه بار تکرار می‌کرد. سخنانش روشن و شمرده بود و هر شنونده‌ای آن را در می‌یافت. به هیچ کس سخن ناخوشایند نمی‌گفت و گفتارش همراه با لبخند بود. به هنگام سخن گفتن گویا پرتو نور از لابلائی دندانهایش می‌تابید و هیچگاه مطابق ظرفیت عقل خود با مردم سخن نگفت. او خود می‌فرمود: «ما پیامبران مأموریم تا مطابق خرد مردم با آنان سخن بگوییم.» با مردم انس می‌گرفت و آنان را از خویش نمی‌راند. بزرگان قبایل را تکریم و همانان را برای اداره و سروری قبیله می‌گمارد. از یارانش تفقد می‌کرد تا مبادا گرفتار غفلت شوند یا از حق منحرف گردند و از آن بازمانند و یا به افراط گرایند. هر که در پیرامون او بود از بهترین‌ها بود و بهترین و بزرگوارترین یارانش خیرخواه‌ترین و پرگذشت‌ترین آنان نسبت به مردم بود. هرگاه یکی از یارانش را سه روز نمی‌دید، از حال او می‌پرسید، اگر در سفر بود برایش دعا می‌کرد و اگر حاضر بود به دیدارش می‌رفت و اگر بیمار بود عیادتش می‌کرد. مجلس او مجلس بردباری، حیا، راستی و امانت بود، صداها بر روی هم بلند نمی‌شد، حرمت‌ها دریده نمی‌شد و لغزش‌ها تکرار نمی‌گردید. هم‌نشینان خویش را از عنایت خود بی‌نصیب نمی‌کرد و هر یک از هم‌نشینان گمان می‌کرد، کسی نزد پیامبر عزیزتر از او نیست. هرگاه خوشحال بود، از همه بانشاط‌تر بود اما به هنگام موعظه جدی و اگر خشمگین می‌شد - که جز برای خدا خشم نمی‌گرفت - هیچ چیز در برابر خشمش توانایی مقاومت نداشت. از همه دیرتر به خشم می‌آمد و از همه زودتر خشنود می‌شد. مهربان‌ترین مردم برای مردم و نیکخواه‌ترین و سودمندترین آنان برای آنان بود.

به کوچک و بزرگ سلام می‌داد و از دعوت افراد بی‌نام و نشان سر بر نمی‌تافت. مستمندی را به خاطر ناداری و در ماندگی تحقیر نمی‌کرد و از قدرتمندان نیز نمی‌هراسید و هر دو را برابر به راه خدا می‌خواند.

«نمازش در عین کمال و تمام بودن سبکترین بود و خطبه‌های نمازش از همه کوتاه‌تر و از



بیهوده گویی برکنار بود و می فرمود: «ما پیامبران مأمور شده ایم با مردم مدارا نماییم همانگونه که مأمور شده ایم واجبات را برپا داریم.» و باز می فرمود: «پروردگرم مرا مأمور محبت به مستمندان نموده است.» و می فرمود: «ما پیامبران و امینان و پرهیزگاران از تصنع و تظاهر بیزاریم.» و می فرمود: «من مبعوث شده ام تا مرکزی برای بردباری و معدنی برای دانش و سرایی برای صبر باشم.»^۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۱. گردآوری شده از سنن النبی، علامه طباطبائی از صفحه: ۹۰ تا ۱۵